

دانش آموزی که در مقابل معلم و کتاب سر از لاک بیرون آورد

ماه رخ ریگی مطلق^۱، عزیزالله رودینی^۲

^۱ دبیر دبیرستان

^۲ استادیار دانشگاه فرهنگیان زاهدان.

نام نویسنده مسئول:

ماه رخ ریگی مطلق

چکیده

در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ در دوره متوسطه اول آموزشگاه الزهرا روستای دهپایید به عنوان دبیر علوم تجربی مشغول به خدمت شدم. با دانش آموزی مواجه که دارای اختلالات رفتاری از قبیل سکوت و عدم واکنش به معلم و درس سر کلاس و در عین حال اوقاتی به مسخره کردن دیگران، اذیت کردن دیگر دانش آموزان، بی حوصلگی، لجبازی، تنبلی مشغول بود. با توجه به موضوع پژوهش از چند روش به صورت ترکیبی برای جمع آوری اطلاعات شامل روشهای مشاهده، مشاهده مشارکتی و مصاحبه را انتخاب نمودم. دانش آموز از یک روستای دور افتاده از مدرسه چند پایه به دهپایید آمده و در خانه اقوام و دور از خانواده زندگی می کند. برای کاهش پرخاشگری و لج بازی، از اولیای بهناز خواسته شد که بین فرزندان تبعیض نگذارند و با فرزندان خود با ملایمت و مهربانی رفتار کنند و ویژگی های مثبت فرزند خود را با تشویق تقویت نمایند. تا فرزند دچار کمبود محبت نگردد. برای کاهش ضعف تحصیلی، از بین بردن مشکلات عاطفی توسط والدین و معلم مربوطه، ایجاد انگیزه، تقویت ویژگی های مثبت، شکوفایی اعتماد به نفس کودک، توجه لازم به کودک، تغییر نگرش کودک نسبت به خود از جمله عواملی هستند که می توانند ضعف تحصیلی دانش آموز را کاهش دهند.

واژگان کلیدی: اختلالات رفتاری دانش آموزان، ضعف تحصیلی، مدرسه

مقدمه

اختلالات رفتاری دانش آموزان، یکی از مسائلی است که معمولاً معلمان با آن مواجه هستند. یکی از عوامل بازدارنده در امر تحصیل، اختلالات رفتاری می باشد. معلمان در برابر اختلالات رفتاری، به شکل های متفاوتی از خود عکس العمل نشان می دهند. برخی از معلمان آنان را به شدت سرکوب می کنند. بعضی از معلمان، در مقابل آنان کوتاه می آیند؛ بعضی دیگر آنان را به حال خود رها می کنند. اما واقعیت این است که در این حالت مشکل ادامه خواهد یافت و مشکلات دیگری نیز به دنبال خواهد آورد. یکی از مشکلات عمده مدارس ما، کمک نکردن به دانش آموزان مشکل دار است. متأسفانه، مدارس به جای آنکه آماده کمک به کسانی که عقب افتادگی یا مشکلی دارند باشند، بیشتر آنها را از خود می رانند. و حالت دفعی از خود نشان می دهند. اغلب مدارس به دنبال دانش آموزان قوی و با نمرات بالا هستند و بیشتر مواقع به تشویق و تکریم آنها می پردازند. در مقابل، دانش آموزان به ظاهر ضعیف مورد بی مهری قرار می گیرند و بطور ناخواسته آنها را رها و بعضاً سرکوب می کنند [۶]

توصیف وضعیت موجود و تشخیص مسئله

در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ در دوره متوسطه اول آموزشگاه الزهرا روستای دهپایید به عنوان دبیر علوم تجربی مشغول به خدمت شدم. اولین سال استخدام در کلاس هفتم متوجه دانش آموزی شدم که جلسه اول سر کلاس حضور نداشت وقتی از او خواستم خودش را معرفی کند با بی تفاوتی به من نگاه کرد و هیچ جوابی دانش آموزان گفتند که اسم این دختر بهناز است. جوابی به من نمی داد و سرش را به طرف هم کلاسی اش برمی گرداند و با او صحبت می کرد موقع درس دادن هم سرش را به پشت برمی گرداند و حواس بچه ها را پرت می کرد و مانع یادگیری آنها می شد. از مدیر و معاون مدرسه خواستم که در مورد رفتارهای بهناز بیشتر به من توضیح بدهند. آنان نیز به رفتارهای نابهنجار او از جمله غیبت، مسخره کردن دیگران، اذیت دیگر دانش آموزان، بی حوصلگی، لجبازی، تنبلی اشاره نمودند. و گفتند دانش آموز جدیدی است و از روستای دیگر که قبلاً در مدرسه چندپایه تحصیل کرده آمده است دبیران دروس دیگر نیز دقیقاً با مشکل من مواجه بودند و بی تفاوتی به دانش آموزی که خود و والدینش به فکرش نیستند را به عنوان راهکاری ارائه کردند به دلیل رفتار های مکرر و افت تحصیلی از اولیا خواسته شد تا در مدرسه حضور یابند اما متأسفانه والدین در روستای دوری بودند و امکان رفت و آمد نداشتند و اقوامی که بهناز با آنها زندگی می کرد هم به مدرسه مراجعه نکردند و راه ارتباطی با اقوام و والدین از طریق یکی از دانش آموزان پایه هشتم به صورت ضعیف ایجاد می شد با توجه به اطلاعات بدست آمده سوالات زیر برای رفع مشکل بهناز در ذهن من ایجاد گردید.

- آیا تربیت غلط بهناز، موجب اختلال رفتاری ایشان شده است؟ آیا بهناز دچار کمبود محبت شده است؟ آیا بهناز با رفتارهای خویش می خواهد دیگران را به خود متوجه سازد؟ چه راه حل هایی برای مشکل وجود دارد؟ چه نیروها یا چه کسانی می توانند در حل مشکل کمک کنند؟ من چگونه خود را تغییر دهم که مورد قبول بهناز باشم؟

گرد آوری اطلاعات

برای گرد آوری اطلاعات روشهای متعددی وجود دارد؛ با توجه به موضوع پژوهش، به نظر می رسد که ما مجبور باشیم از چند روش به صورت ترکیبی برای جمع آوری اطلاعات استفاده نماییم. در این پژوهش روشهای مشاهده، مشاهده مشارکتی و مصاحبه را انتخاب نمودیم. از طریق مشاهده رفتارهای بهناز را زیر نظر گرفته و اطلاعات لازم در مورد بهناز بدست می آمد و از طریق مشاهده مشارکتی تغییراتی که در نتیجه ارتباط با من ایجاد می گردید و تاثیراتی که متغیرها، بر ایشان می گذاشت مورد مشاهده قرار گرفت؛ و از طریق مصاحبه اطلاعات لازم در مورد سابقه رفتاری بهناز مدیر و معاون و دبیران مدرسه و دانش آموزان بدست می آمد. به نظر می رسد از طریق این روشها اطلاعات لازم در مورد بهناز بدست می آمد و ما هر چه بیشتر با خصوصیات اخلاقی و رفتاری ایشان آشنا می شدیم تا بتوانیم مشکلات بهناز را حل نمائیم.

ابتدا رفتارهای بهناز را زیر نظر گرفته و به دقت مشاهده می شد. وقتی برای اولین بار در کلاس از او خواستم خودش را معرفی کند با بی تفاوتی به من نگاه کرد و هیچ جوابی به من نداد فکر کردم شاید گوش هایش مشکلی دارد اما دانش آموزان گفتند که اسم این دختر بهناز است و مشکل شنوایی ندارد فقط جواب شما را نمی دهد. موقع سوال و جواب همچنان به من نگاه می کرد و هیچ جوابی به من نمی داد و سرش را به طرف هم کلاسی اش برمی گرداند و با او صحبت می کرد موقع درس دادن هم سرش را به پشت برمی گرداند و حواس بچه ها را پرت می کرد و مانع یادگیری آنها می شد. بهناز با دیگر دانش آموزان دعوا می کرد و دانش آموزان دائماً از او نزد من شکایت می کردند. وقتی در روی تخته مطلبی می نوشتم بهناز دانش آموزان را اذیت می کرد. بطوریکه بهناز نظم کلاس را بر هم می زد و در چنین محیطی آموزش امکان پذیر نبود. ابتدا احساس کردم شاید ضعف از خودم باشد که ایشان اینچنین می کند. از مدیر و معاون و دبیران دیگر کلاس در موردش

اطلاعاتی کسب کردم و متوجه شدم که با بقیه دبیران نیز مثل من برخورد می کند و همکاران اظهار می کردند به دلیل اینکه سال اول کارم هست اینقدر حساس و نگران هستم و بهتر است بدون وسواس به کارم ادامه بدهم.

وقتی به خاطر کار نابهنجار بهناز به او تذکر می دادم ایشان فقط به من نگاه می کردند و جوابی نمی داد. یک روز از او خواستم که به خاطر بی ادبی نسبت به هم کلاسی اش، از او معذرت بخواهد ولی ایشان معذرت نخواست هر چه اصرار کردم فایده ای نکرد و ایشان مغرورانه نگاه می کرد او را به نزد مدیر مدرسه فرستادم ولی حرفهای مدیر نیز در او تاثیری نکرده بود! ناخودآگاه از ذهنم خطور کرد که این بچه تقصیری ندارد! بلکه روابط غلط خانوادگی، بهناز را به این شکل بار آورده است در واقع ایشان دارای مشکل رفتاری وروانی است که باید حل شود. ابتدا مسئله را با مشاور مدرسه در میان گذاشتم و ایشان راهنمایی های لازم را جهت حل مشکل ارائه نمود بعد به دنبال کتابهای روانشناسی اختلالهای رفتاری، روانشناسی رشد، روابط انسانی در آموزشگاه و جستجو در اینترنت و تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته بود رفتارها را مورد مطالعه قرار دادم تا ببینم مشکل را چگونه می توانم حل نمایم. در واقع من خودم را چگونه تغییر دهم تا رفتارهای بهناز تغییر کند. بهناز کودکی است که در گوشه کلاس می نشیند با معلم و درس در سکوت است. دیگران را مسخره می کند، حتی با معلم خود لج باز است و برای هم کلاسی ها مزاحمت ایجاد می کند. بهناز بد اخلاق است از نظر درسی ضعیف است. بی حوصله است. مغرور است. به دیگران حسودی می کند.

با بررسی رفتارهای بهناز این سوال ایجاد گردید که چرا بهناز این چنین می کند؟ هدف بهناز از این کارها چیست؟ بهناز با این کارها می خواهد چه بگوید؟ چه عللی باعث شده که بهناز خود را به این صورت مطرح کند.

متن اصلی

واقعیت این است که من خودم گیر کرده بودم که چکار بکنم. چند بار پیش مدیر مدرسه فرستادم. مادرش را به مدرسه دعوت کردم، چندین بار تذکر دادم ولی هیچ کدام مشکل را حل نکرد. تمامی معلمین بهناز عقیده داشتند که او را به حال خود رها کنم چون استدلال می کردند که بهناز اصلاح شدنی نیست ابتدا مسئله را با مشاور مدرسه در میان گذاشتم و ایشان راهنمایی های لازم را جهت حل مشکل ارائه نمود بعد به دنبال کتابهای روانشناسی اختلالهای رفتاری، روانشناسی رشد، روابط انسانی در آموزشگاه و تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته بود مورد مطالعه قرار دادم تا ببینم مشکل را چگونه می توانم حل نمایم. با صحبت هایی که با دانش آموزانی که با بهناز در ارتباط خانوادگی بودند انجام دادم. فهمیدم که والدین بهناز، از او دور هستند و بهناز در منزل اقوام زندگی می کند اولیای او اقوامش هستند که به دلیل اینکه خودشان نیز فرزند دارند و سرگرم زندگی خودشان هستند و به خواسته های او چندان توجهی نمی کنند بنابراین بهناز مورد بی مهری قرار گرفته است. در نتیجه بهناز به خاطر ناکامی در جلب محبت، مجبور شده است. به پرخاشگری و لج بازی دست بزند. این عمل خود، دوباره روابط والدین را با ایشان تیره تر کرده است. و در نتیجه به بهناز بر چسب های منفی متعددی توسط والدین زده شده است. به این ترتیب یک کودک معصوم، به یک فرد نابهنجار تبدیل شده است. وقتی چنین کودکانی به مدرسه می روند. در مدرسه نیز مورد بی مهری اولیاء مدرسه قرار می گیرند و بیشرستی می کنند از دست چنین دانش آموزی خلاص شوند و در مدرسه نیز برچسب های منفی به کودک زده می شود و به این ترتیب سر نوشت کودک تغییر می کند. و در نهایت علاوه از مشکلات فردی، مشکلات اجتماعی نیز افزایش می یابد. به این ترتیب برای حل مشکل باید از یک جایی آغاز می کردم. تا با ایشان بتوانم رابطه دوستی برقرار نمایم تا به ایشان بفهمانم که ایشان نزد من طرد شده نیست. ولی من نمی توانستم بطور مستقیم به او بگویم که می خواهم با تو دوست شوم. اولین قدم پیدا کردن ویژگی های مثبت بهناز بود من با مطالعه کتابهای روانشناسی جستجو در اینترنت و راهنمایی همکاران و مشاوران، فهمیدم که ابتدا باید نگرش بهناز را نسبت به خود و معلم و والدین او تغییر دهم. برای اینکار باید نکات مثبت بهناز را پیدا می کردم و تغییر نگرش را از نقاط قوت او شروع می کردم به همین خاطر بنده اولین کاری که انجام دادم چون بهناز دوره ابتدایی را در مدرسه چندپایه گذرانده است از نظر درسی ضعیف است از یکی از دانش آموزان پایه نهم که عضو انجمن علمی علوم بود خواستم روزها زنگ تفریح با بهناز علوم کار کند تا درسش خوب شود سپس بهناز را به عنوان سرگروه یکی از گروهها انتخاب نمودم. اما اعضای گروه بهناز از این کار من ناراحت شدند و می گفتند که بهناز آنها را اذیت خواهد کرد. ولی بنده اعضای گروه را قانع کردم که ما از قبل نمی توانیم در مورد کسی داوری کنیم من با این حرفها می خواستم احساس مسئولیت و همکاری را در ایشان شکوفا نمایم. ولی با اینحال بهناز با اعضای گروه در گیر بود. ولی من آنها را به آرامش دعوت می کردم سپس از طریق رابطه با اقوام بهناز پیام دادم و از ایشان خواستم که بین فرزندان فرق نگذارند و به بهناز بیشتر توجه و محبت نمایند و با ایشان بد رفتاری نکنند. در گام بعدی چون ایشان صدای نسبتاً خوبی داشت به همین خاطر معمولاً از ایشان می خواستم متن کتاب را با صدای رسا و بلند بخواند و معمولاً ایشان را تشویق می نمودم که صدای خیلی خوبی دارد. و همچنین اگر رفتار خوبی از ایشان دیده می شد مورد تشویق قرار می گرفت. تا رفتارهای مثبت او تقویت شود درس علوم بهناز نسبتاً خوب شده. رفته رفته رفتارهای منفی او کاهش می یافت و درسش نیز نسبت به گذشته بهتر می شد. به

همین علت بهناز را مبصر کلاس نمودم و مسئولیت او را بیشتر کردم. و به این ترتیب، با تشویق به موقع و مداوم، توجه زیاد ورها نکردن دانش آموزان به حال خود، محبت کردن به دانش آموزان جهت ایجاد نگرش مثبت به دیگران، تقویت نکات مثبت جهت تغییر نگرش نسبت به خود، ایجاد انگیزه با دادن جایزه جهت تقویت درسی، استفاده از والدین جهت تغییر نگرش بهناز نسبت به آنان، مسئولیت دادن جهت تقویت نکات مثبت وی، صبر و حوصله و دلسوزی نسبت به دانش آموزان باعث گردید که رفتارهای ایشان تا حد زیادی بهبود یابد.

نتایج تجزیه و تحلیل و تفسیرها

با توجه به اختلالات رفتاری بهناز، اختلالات رفتاری او را می توان در حسادت، پرخاشگری، لج بازی و خلاصه کرد. برای بهبود اختلالات رفتاری ابتدا بهتر است علل اختلالات رفتاری مشخص شود تا راه حل هایی جهت بهبود اختلالات رفتاری تعیین گردد. با توجه به خلأهای عاطفی و دوری از والدین که همانا پدر و مادر اولین و اصلی ترین منبع محبت برای کودکان می باشند. زمانی که کودک، والدین یا یکی از آنها را از دست می دهد، احساس می کند منبع محبت خود را از دست داده است. بنابراین تعیین منبع جایگزین برای تغذیه عاطفی کودکان ضروری می باشد [۹]

بهناز، مورد بی مهری، کم توجهی قرار گرفته است. و بهناز برای جلب توجه والدین، به رفتارهای نابهنجار روی می آورد و این عمل بهناز باعث می گردد که به ایشان بر حسب های منفی بزنند. به این ترتیب رفتارهای منفی در بهناز درونی شده است. بعد از تعیین مشکل، حال به دنبال راه حل می گردیم. برای اینکار به سراغ محققان، مشاوران، کتابهای روانشناسی و تحقیقات انجام شده در این زمینه می رویم تا راحل هایی را پیدا کنیم.

برای اینکه رفتارهای بهناز را تغییر دهیم، ابتدا تصمیم گرفتیم خود و والدین بهناز را تغییر دهیم چون به نظر می رسد علت نابهنجاری بهناز در وهله اول اعضای خانواده جدید دوری و دلتنگی خانواده ایشان بودند. خلأهای عاطفی پدر و مادر اولین و اصلی ترین منبع محبت برای کودکان می باشند. زمانی که کودک، والدین را از دست می دهد، احساس می کند منبع محبت خود را از دست داده است. بنابراین تعیین منبع جایگزین برای تغذیه عاطفی کودکان ضروری می باشد. به همین علت بهناز دچار کم توجهی و کمبود محبت شده بود و برای جبران کم توجهی و کمبود محبت دست به رفتارهای نابهنجاری زده بود.

برای کاهش نابهنجاری بهناز، اولیای ایشان به مدرسه دعوت گردید. اما متأسفانه به مدرسه نیامدند و از طریق دانش آموزی که فامیل و همسایه شان بود ماجرا را اطلاع دادم و از آنها خواستم در این مورد صحبت کنند و سعی کنند با بهناز رفتاری توأم با مهر و محبت داشته باشند و به او توجه بیشتری نمایند. بین اعضای خانواده تبعیض قائل نشوند. و هنگام بروز رفتارهای خوب، ایشان را تشویق کنند از پدر و مادرش بخواهند که هر از گاهی به فرزندشان سر بزنند و به او بفهمانند که او را دوست دارند؛ این کار برای روحیه او بسیار مفید است. اگر واقعاً امکان دارد به کودک بگویند که نیازهای او برآورده خواهد شد، و در جهت رفع نیازهای کودک تلاش کنند. خودم نیز تصمیم گرفتم بهناز را در فعالیت های کلاسی شرکت داده و از دانش آموزان سال بالایی خواستم تا با بهناز علوم کار کنند تا درسش خوب شود سپس بهناز را به عنوان سرگروه یکی از گروهها انتخاب نمودم. برای روخوانی درس از او استفاده می کردم و برای ابراز محبت ایشان را با نام کوچکش صدا بزنم. واز مدیر مدرسه خواستم تا اجازه دهد بهناز در مراسم صبحگاهی دعا بخواند. و از معاون مدرسه خواستم با ایشان به ملایمت رفتار نماید و هنگام درگیری ایشان بادیگر دانش آموزان، شکل صحیح برخورد را به ایشان گوشزد نماید. رفتارهای مثبت ایشان تشویق شده و با رفتارهای منفی ایشان با ملایمت تذکر داده می شد.

تقریباً پنج ماه طول کشید تا ایشان آرام آرام باور کند که والدینش به او توجه و محبت می کنند و او برای والدین مهم است. و به مهم بودن خود نزد اولیاء مدرسه نیز پی ببرد.

و به خاطر پاداش، رفتارهای مناسب او تقویت می گردید. رفتارهای نابهنجار ایشان آرام آرام کاهش می یافت. خودش هم به ویژگی های مثبت خویش پی برده بود و احساس می کرد که او هم می تواند از راه های مثبت خودی نشان بدهد. در اینجا بود که فهمیدم روشهای ما درست بوده است و مشکلات روانی تقلیل یافته است. در کنار بهبود اختلالات رفتاری، با تقویت نکات مثبت بهناز، اعتماد به نفس وی نیز پرورش یافته بود و با اطمینان بیشتری درسهایش را می خواند و نمره هایش نیز روز به روز نسبت به گذشته بهتر می گردید. بطوریکه مدیر و معاون مدرسه نیز از من تشکر کردند که توانسته بودم اختلالات رفتاری او را بهبود بخشم. سایر دبیران نیز اظهار می کردند که رفتارش سر کلاس بهتر شده و بیشتر به درس توجه می کند.

ارائه راهکارها

- ۱- محبت به موقع و متناسب به فرزندان و دانش آموزان، موجب کاهش اختلالات رفتاری می شود.
- ۲- توجه به موقع، محبت، تقویت نکات مثبت، پرورش اعتماد به نفس، موجب نگرش مثبت فرد نسبت به خود و دیگران می شود.
- ۳- ایجاد انگیزه و ایجاد نگرش مثبت فرد نسبت به خود و معلم و دیگران موجب بهبود وضعیت تحصیلی و رفتاری فرد می شود. علاقه به دانش آموزان و تعلق خاطر و اهمیت دادن به یکایک آنها، سطح انگیزه ها را افزایش می دهد.
- ۴- بین فرزندان نباید تبعیض قائل شد.
- ۵- بهتر است برای شناسایی و رفع مشکل از راهنمایی های صاحب نظران استفاده گردد.
- ۶- بهتر است برای رفع مشکل، نظریه های علمی و تحقیقات گذشته مورد توجه قرار گیرد. تا دارای اعتبار می باشد.
- ۷- دانش آموزان را در کلاس کمتر درگیر مسائل عاطفی منفی نمائیم و نسبت به حساسیت های عاطفی آنان آشنا و در کاهش آن کوشا باشیم. سخت گیری و انضباط شدید، بیان قضاوت های منفی و خبرهای ناخوشایند از جمله عواملی است که موجب درگیری ذهنی و کاهش علاقه به یادگیری می شود.
- ۸- شیوه های تدریس را از سنتی به شیوه های روز تغییر داده و با استفاده از تکنولوژی آموزشی، حواس پنجگانه دانش آموزان را به کار گیریم.

آموزش درمانی عبارت است از مجموعه ی اصول و روش های آموزشی و روانشناسی که می تواند افراد معلول جسمانی، روانی، ذهنی و عاطفی را تا حد امکان به عضو مفید و کارآمد جامعه تبدیل کند. . . . در آموزش درمانی تطابق با محیط خانه و مدرسه و تغییر نگرش کودک نسبت به یادگیری مسئله اساسی است [۷]. آگاه کردن دانش آموز از اینکه مورد توجه و محبت والدین قرار دارد، رعایت عدالت و انصاف در روابط، محبت به فرزند وقتی که تنهاست، ایجاد زمینه اعتماد و توجه، سپردن دانش آموزان در غالب سرگروه، جرأت دادن، جایگزین کردن احساسات خشم آلود دانش آموز، کمک به دانش آموز برای برون ریزی احساسات حسادت، آموختن انجام اعمال نیک به فرزند، افزایش اعتماد به نفس، عدم دخالت والدین در دعوای کودک، ایجاد روابط خانوادگی مطلوب و تقویت روح همکاری و مساعدت در فرزندان در خانه و مدرسه [۵] برای درمان پرخاشگری گام اول شناخت و ریشه یابی علت یا علل پرخاشگری است با شناخت این عوامل می توان همکاری های لازم را برای کاستن از میزان و شدت پرخاشگری ارائه نمود مانند سرگرم نمودن فرد، مهر و محبت و دلجویی، آموزش تنهایی فکرکردن، صبر و متانت نشان دادن در مواقع پرخاشگری، اجرای عدالت در منزل، برآورده کردن نیازهای کودکان و نوجوانان، مساعد ساختن جو آزادی های کنترل شده، جلوگیری از توهین و ناسزا گفتن به آنها و یا مقابله به مثل نکردن با آنها، جلوگیری از تهدید و ترساندن، الگوهای خوب را به آنها نشان دادن، رهنمودهایی در مورد سازش و جوشش با دیگران تشویق به بازیهای گروهی و رعایت قوانین در زندگی با دیگران، عادت دادن به آنها به گذشت، یاد دادن انتقاد صحیح به آنها جهت تخلیه و سبک شدن و آرامش یافتن [۸] و در پایان چنانچه رعایت عوامل فوق تاثیری نداشت می توان از عوامل دیگری مانند توبیخ، اخطار، تحکم علامت مقابله به مثل، تنبیه و قهر... استفاده نمود. [۱] و [۹] برای کاهش ضعف تحصیلی، از بین بردن مشکلات عاطفی توسط والدین و معلم مربوطه، ایجاد انگیزه، تقویت ویژگی های مثبت، شکوفایی اعتماد به نفس کودک، توجه لازم به کودک، تغییر نگرش کودک نسبت به خود از جمله عواملی هستند که می توانند ضعف تحصیلی دانش آموز را کاهش دهند [۲] و [۳] و

منابع و مراجع

- [۱] آقازاده، غ، ح، (۱۳۸۹)، بررسی عوامل خانوادگی و درون مدرسه‌ای مؤثر بر ناهنجاری‌های رفتاری در میان دانش‌آموزان دوره متوسطه شهر مراغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه پیام نور مرکز
- [۲] احمدوند، محمد علی و مهجور سیامک رضا، ۱۳۹۶، آشنایی با فعالیت‌های تربیتی و اجتماعی، انتشارات دانشگاه پیام نور
- [۳] قرائتی محسن، ۱۳۹۶، مهارت‌های معلمی. قم، انتشارات درس‌هایی از قرآن
- [۴] کدیور پروین، ۱۳۹۳، روانشناسی تربیتی، تهران، انتشارات سمت
- [۵] شفیع آبادی، عبدالله، ۱۳۷۴، راهنمایی و مشاوره کودک، تهران، انتشارات سمت.
- [۶] میر کمالی. سید محمد، ۱۳۷۹، روابط انسانی در آموزشگاه، تهران، یسپرون.
- [۷] میلانی فر، بهروز، ۱۳۷۰، روانشناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، تهران: قوس
- [۸] چرا کودکان حسادت می‌کنند . www.tebyan.net
- [۹] اختلال بیش‌فعالی . fa.wikipedia.com